

## مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی

\* سید احمد پارسا  
دانشگاه کردستان

\*\* فرشاد مرادی  
دانشگاه کردستان

### چکیده

هجو از فروع ادب غنایی به‌شمار می‌رود و مانند هرگونه ادبی دیگر دارای ویژگی‌های سبکی خاصی است که آن را از گونه‌های دیگر جدا می‌کند (پارسا 1385: 57). بررسی ویژگی‌های سبکی هریک از این گونه‌ها می‌تواند در تبیین ارزش ادبی و فهم ساختار آن مؤثر باشد. پژوهش حاضر در حوزه ادبیات تطبیقی و با هدف بررسی وجوه اشتراک و افتراق سبکی هجویات خاقانی و متنبی صورت گرفته است. روش پژوهش کتابخانه‌ای است و داده‌ها با استفاده از شیوه تحلیل محتوا بررسی شده است. جامعه آماری این پژوهش، دو دیوان خاقانی و متنبی است. انتظار می‌رود نتیجه تحقیق بتواند به فهم بهتر هجو و سبک‌شناسی آن کمک کند و زمینه مطالعه و شناخت بهتر را در حوزه ادبیات تطبیقی - به ویژه هجو - فراهم آورد. کلیدواژه‌ها: خاقانی، متنبی، سبک‌شناسی، هجو

### A Stylistic Comparison of Lamoons in Two Diwans: Khaghani's and Motanabbi's

Sayyed Ahmad Parsa  
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature  
Faculty of Letters and Human Sciences, Kurdistan University

Farshad Moradi  
M.A. Department of Persian Language and Literature  
Faculty of Letters and Human Sciences, Kurdistan University

#### Abstract

Lampoon is a subcategory of lyric literature and like other literary forms has some particular stylistic qualities that differentiate it from other forms. Analyzing the stylistic aspects of each of these forms is significant in clarifying the literary value of work and understanding its structure. This study aims to analyze the common and exclusive stylistic aspects of Khaghani and Motanabbi's examples of lampoon. The method of the study is based on the library method and data is analyzed by the use of the method of content analysis. Relevant data are taken from the Diwans of Khaghani and Motanabbi. We expect the outcome of this study to be useful in a better understanding of lampoon and its stylistics, and lead to a better study and understanding in the domain of comparative literature, especially lampoon.

Keywords: Khaghani, Motanabbi, Stylistic, Lampoon

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی.  
\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

## 1 - مقدمه

هجو از فروع ادب غنایی به شمار می‌رود و مانند هرگونه ادبی دیگر، دارای ویژگی‌های سبکی خاصی است که شناخت آن‌ها، به درک بهتر ساختار و ارزش ادبی آن کمک می‌کند (پارسا 1385: 57). هجو در ادبیات همه کشورهای کم و بیش مشاهده می‌شود؛ اما در ادبیات برخی از ملت‌ها، به دلیل سیطره نقد اخلاقی بر جامعه - آن‌گونه که بایسته است - مورد توجه واقع نشده است؛ در حالی که بررسی علل و عوامل آن می‌تواند از دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی حائز اهمیت باشد. سروده‌های هجوآمیز خاقانی و متنبی با وجود تفاوت‌های زبانی و زمانی، در اسلوب و درون‌مایه اشتراکات فراوانی دارند که بررسی آن‌ها می‌تواند در شناخت بهتر سروده‌های این دو سراینده، به ویژه در حوزه ادبیات تطبیقی، مؤثر باشد. در این راستا، هجویات این دو شاعر از نظر سبکی و در سه سطح زبانی، فکری و ادبی با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

## 2 - تعریف هجو

### 2-1 - معنای لغوی هجو

هجو مصدر عربی است که هم از ناقص واوی (هَجَا يَهْجُو) و هم از ناقص‌یایی (هَجَى يَهْجَى) ساخته می‌شود. مؤلفان «لسان العرب»، «مُنْتَهَى الْأَرْب» «تاج العروس» و امثال آن، معانی متنوعی برای این واژه برشمرده‌اند که برخی از آن‌ها به اختصار چنین است: 1- بدگویی از کسی به شعر، 2- برشمردن حروف یک واژه، 3- تسکین یافتن گرسنگی، 4- پرکردن شکم، 5- غذا خوردن، 6- قورباغه. (ابن مکرّم بی‌تا: ذیل هجو).

برخی از پژوهشگران بر این باورند که واژه هجو به معنی لغوی آن، با همه واژه‌های هم‌ریشه آن تناسب معنایی دارد و ممکن است از یک یا همه آن‌ها گرفته شده باشد. مؤلف «التهجاء والتهجاءون فی الجاهلیه» در این باره چنین می‌گوید: «وَقَدْ يَكُونُ الْهَجَاءُ بِمَعْنَاهُ الْأَدَبِيُّ مَأْخُودًا مِنَ الضَّفْدَعِ فَهُوَ قَبِيحُ الشَّكْلِ بَشِعُ الصَّوْتِ. وَقَدْ يَكُونُ مَأْخُودًا مِنْ اشْتِدَادِ الْحُرِّ فِيهِ مَعْنَى التَّنْكِيلِ وَالتَّعْذِيبِ. وَقَدْ يَكُونُ مَأْخُودًا مِنْ أَصْلِ الْيَابِي فَهُوَ يَكْشِفُ عَنْ سَيِّئَاتِ الْمَهْجُوِّ وَ لَعَلَّ الْهَجَاءُ بِمَعْنَى تَعْدِيدِ الْحُرُوفِ الْكَلِمَةِ فَالَّذِي يُعَدُّ حُرُوفَ الْكَلِمَةِ يَكْشِفُ عَنْهَا كَمَا تَكْشِفُ الرِّيحُ عَمَّا بِدَاخِلِ الْبَيْتِ». یعنی: ممکن است هجا به معنی ادبی آن برگرفته از معنی قورباغه باشد، زیرا دارای شکلی زشت و صدایی نکوهیده

است و یا برگرفته از شدت گرماست که در آن عذاب و سختی است یا ممکن است از ریشه‌یایی گرفته شده باشد که پرده برداشتن از زشتی‌های هجوشونده است. شاید این واژه برگرفته از هجا به معنی برشمردن حروف یک کلمه باشد زیرا کسی که حروف یک واژه را برمی‌شمارد، پرده از آن برمی‌دارد همچنان که باد پرده از اندرون خانه برمی‌دارد (محمدحسین 1970: 19).

## 2 - 2 - تعریف اصطلاحی هجو

فیروزآبادی هجو را دشنام دادن به شعر معنی کرده است (فیروزآبادی بی‌تا: 402)، به نظر می‌رسد این نظر بر پژوهشگران زبان‌های دیگر نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا مؤلف آندراج در این باره چنین می‌گوید: «دشنام دادن کسی به شعر و نکوهیدن، خلاف مدحت و هجو که آن را ذم و قدح نیز گویند و آن‌چنان است که اوصاف ناشایست کسی را به قصد اهانت آن بیان کنند، خواه در نفس‌الامر باشد، خواه به ادعا» (پادشا 1355: ذیل هجو). در «فرهنگ اصطلاحات ادبی» معنی اصطلاحی هجو چنین آمده است: «هجو در اصطلاح بدگویی از کسی به شعر است، به شرطی که آن چه بر کسی عیب گرفته می‌شود، برای او واقعاً عیب باشد. هجو در شعر فارسی نخستین جلوه طعنه و سستی برگرفته از ادبیات عرب در دوران جاهلیت است» (داد 1378: 327).

انحصار هجو به شعر، ایراد اساسی همه تعریف‌های مذکور است. در حالی که در متون ادب پارسی نمونه‌های بسیاری از هجو به نثر دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان به هجو شرف الدین خوارزمی در تاریخ جهانگشا (جوینی 1382: 262) یا هجو جمال‌الدین علی عراقی در نفثه المصدر (خرندزی زیدری نسوی 1343: 75) و در ادب عربی به هجو ابولهیب در قرآن کریم (سوره اللهب) اشاره کرد.

علاوه بر این‌ها، در تعریف اخیر دو ایراد اساسی دیگر نیز به چشم می‌خورد نخست این که شرط هجو را وجود عیب در هجوشونده دانسته در حالی که ممکن است کاستی‌ها و عیوب منسوب به مهجو، ادعایی باشد همان‌گونه که مؤلف آندراج نیز به آن اشاره کرده است (همان). دوم این که هجو را سنتی برگرفته از ادب عرب می‌داند. هرچند ممکن است برخی از سرایندگان فارسی زبان در دوره‌های بعد، از هجوگویان عرب متأثر شده باشند، اما نمونه‌های فراوانی از هجو در ادب پارسی کهن وجود دارد که ساختار آن‌ها بیانگر هویت

ایرانی این هجویات است؛ به عنوان مثال می‌توان به هجوی که بلخیان درباره شکست اسدبن عبدالله حاکم خراسان از امیر ختلان و خاقان چین در سال (108 هـ) سرودند یا شعر هجایی یزیدبن مُفَرَّغ اشاره کرد. (صفا 1369: 148). کادین هجو را شکل خصمانه، زننده یا هتاک و موهن طنز دانسته است و معتقد است که بیشتر در طرح‌های کاریکاتور ظاهر می‌شود (Cudden 1979: 35).

عدم توجه به تفاوت ماهوی طنز و هجو اشکال اساسی تعریف فوق محسوب می‌شود. تعاریف گوناگون دیگری نیز از هجو ارائه شده است که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد تعریف زیر کامل‌ترین تعریف اصطلاحی هجو باشد:

«هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است» (شفیعی کدکنی 1372: 51).

### 3 - مقایسه سبکی هجویات در دیوان خاقانی و متنبی

بررسی جنبه‌های سبکی هجویات، موارد گوناگونی را در برمی‌گیرد که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

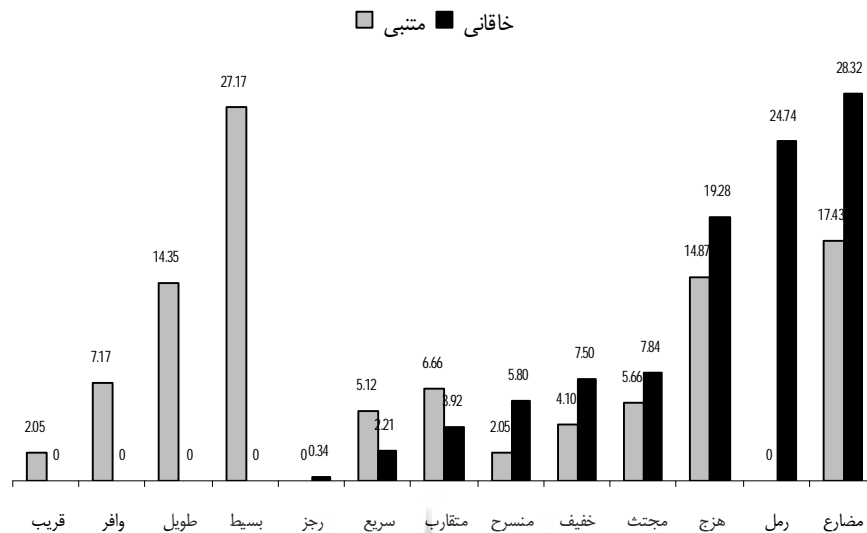
#### 3 - 1 - سطح زبانی (Linguistic Level)

این سطح در میان دیگر سطوح مورد بررسی در سبک‌شناسی، از گستردگی بیشتری برخوردار است و خود به سه سطح آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌شود:

#### 3 - 1 - 1 - سطح آوایی (Phonological Level)

شمیسا بر این باور است که سطح آوایی در واقع همان سطح موسیقایی متن است، زیرا در این مرحله متن به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌شود (شمیسا 1375: 153).

موسیقی بیرونی: مجموع ابیات هجوآمیز خاقانی 586 بیت و مجموع ابیات هجوآمیز متنبی 195 بیت است که از نظر موسیقی بیرونی اوزان و بحرهای عروضی آن‌ها به ترتیب در نمودار زیر نشان داده شده است:



### مقایسه میزان استفاده خاقانی و متنّبی از اوزان و بحور عروضی

اوزان مورد استفاده این دو سراینده در هجو، یکی از وضعیت‌های زیر را داراست:

- 1- برخی از این اوزان، بین هر دو شاعر مشترک است. بحرهای مضارع، هزج، مجثث، خفیف، منسرح، متقارب و سریع از این جمله‌اند.
- 2- بحرهای رمل و رجز تنها مورد استفاده خاقانی بوده و متنّبی در این دو بحر هجو نسروده است.
- 3- متنّبی از بحرهای بسیط، طویل، وافر و قریب برای هجو استفاده کرده اما در هجویات خاقانی این بحرها دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد دلیل این امر، عدم کاربرد فراگیر این بحور در زبان فارسی باشد.

بیشترین بسامد استفاده از بحور عروضی در هجویات خاقانی مربوط به بحر مضارع (28/33%) و در دیوان متنّبی مربوط به بحر بسیط (27/17%) است و به نظر می‌رسد این امر به دلیل سنخیت بیشتر این بحر با اهداف مورد نظر شاعران در زبان‌های یاد شده باشد.

**موسیقی کناری:** خاقانی در دیوان خود از قالب‌های متعددی چون قصیده، قطعه، غزل و رباعی برای هجو استفاده کرده است. وی 4 قصیده کامل، 2 غزل، 34 قطعه و 8 رباعی را به

هجو اختصاص داده است و دیگر هجویاتش در ضمن سایر اشعارش آمده است به نظر می‌رسد که قالب قطعه بیش از دیگر قالب‌های شعری با هجو تناسب داشته باشد. منتبئی نیز 5 قطعه و 6 قصیده را صرفاً به هجو اختصاص داده است. از قالب‌های شعری هجویات خاقانی، 2 قصیده (50% قصاید هجوآمیز)، 1 غزل (50% غزلیات هجوآمیز)، 15 قطعه (44/11% قطعات هجوآمیز) و 2 رباعی (25% رباعیات هجوآمیز) مُرَدَف است. برخی از ردیف‌های به‌کار رفته در هجویات خاقانی، خواسته یا ناخواسته، موسیقی کناری متناسب با محتوا را پدید آورده‌اند و در خدمت تبیین و تأکید هجو قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در قصیده‌ای با مطلع:

مُشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند  
با من قران کنند و قرینان من نیند<sup>1</sup> (214/1)

واژه «نیند» در محور عمودی بر سلب ویژگی‌هایی که سراینده در محور افقی مد نظر داشته است، تأکید می‌کند. در قصیده هجوآمیز دیگری در بدگویی از آب و هوای ری واژه «ری» ردیف قرار گرفته که همراه با حرف رُوی «ا» و حرف وصل «ی»، موسیقی کناری «آی ری» را پدید آورده است که با محتوای آن - شکایت از آب و هوای ری - تناسب دارد. مطلع این قصیده چنین است:

خاک سپاه بر سر آب و هوای ری  
دور از مُجاوران مکارم نمای ری (606/1)

یکی از غزلیات وی نیز که در هجو اهل بغداد سروده، دارای ردیف اصلی «ا»، حرف رُوی «ن» و مُرَدَف به ردیف فعلی «بینی» می‌باشد. مطلع این غزل بیت زیر است:

اهل بغداد را زنان بینی  
طبقات طبق زنان بینی (1070/2)

در این غزل، موسیقی کناری «آن بینی» است که به طرز زیبایی در خدمت هجو قرار گرفته است. چون شاعر در محور افقی مطالب هجوآمیزی را بر زبان می‌آورد و در محور عمودی با این موسیقی کناری با تأکید بر آن‌ها می‌گوید: «آن بینی».

**موسیقی درونی:** یکی از موسیقی‌های چهارگانه شعر را موسیقی درونی تشکیل می‌دهد. شفیع کدکنی انواع جناس را گونه‌های شناخته شده این نوع موسیقی می‌داند (شفیعی کدکنی 1376: 392). ما نیز در این جا تنها به بررسی اجمالی و نمونه‌هایی از این نوع موسیقی درونی اشاره می‌کنیم و دیگر آرایه‌های مربوط به آن را در سروده‌های هر دو سراینده با استفاده از جدول و نمودار با هم مقایسه می‌کنیم. خاقانی در 48 بیت (8/19%) از ابیات هجوآمیز خود از انواع جناس بهره گرفته است. این آمار در منتبئی 10 بیت (5/12%) است.

1- عدد سمت راست خط کج شماره جلد و عدد سمت چپ شماره صفحه دیوان خاقانی ویراسته میرجلال‌الدین کزازی است.

**جناس تام:** متنبی در هجویات خود از این نوع جناس استفاده نکرده است، اما خاقانی در بیت زیر، دوبار از این نوع جناس برای هجو استفاده کرده است. یک بار واژه حاشا را با دو معنی (گیاه دارویی و قید به معنای هرگز) و یک بار واژه بهمن را با دو معنی (نام نوعی گل و نام ماه دوم زمستان) به کار برده است:

نداند طبع این حاشا ز حاشا      نداند فهم آن بهمن ز بهمن (496/1)

**جناس ناقص:** خاقانی همواره خود را در میدان شعر و شاعری پیشتاز می‌داند و ادعا می‌کند که توان مبارزه و رقابت با بزرگان شعر فارسی را دارد. وی در این بیت با آوردن دو واژه مَرا (من+را) و میرا (به معنی جدل) این ادعا را بیان کرده است.

بَلْ مَرا این مِرَاسْتْ با قُدَمَا      که مُجَلِّیْ مَنَمْ در این مِضْمَار (266/1)

در بیت زیر نیز در میان دو واژه دَر و دُر جناس ناقص وجود دارد:

دزدِ این دُرْهَاسْتْ از عقدِ سَخْن      هر که دَرهَایِ بَیانِ خَواهدِ گِشَاد (647/1)

آوردن دو واژه «اَیّی» و «اَنی» در بیت زیر از متنبی نیز باعث پدید آمدن جناس ناقص شده است:

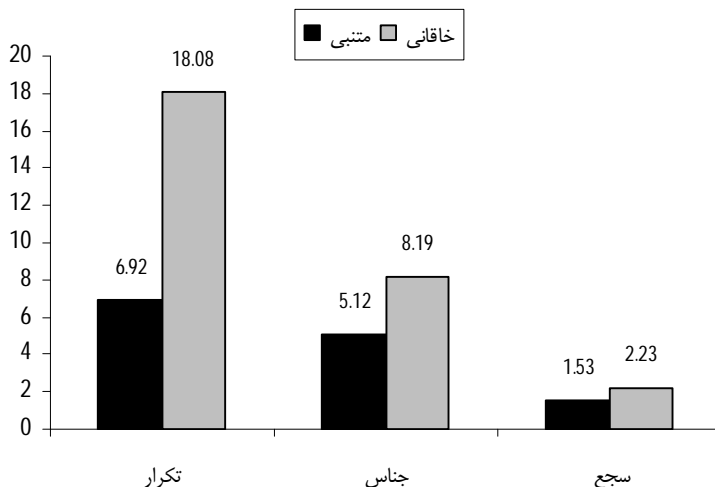
إِنِّی لَأَعْذِرُهُمْ مِمَّا أَعْنَفُهُمْ      حَتَّى أَعْتَفُ نَفْسِی فِیهِمْ وَأُنِّی (342/4)<sup>2</sup>

یعنی: من آنان را در آنچه سرزیشان می‌کنم معذور می‌دانم و تا آن جا آنان را معذور می‌دانم که خود را به خاطر ملامت کردنشان، سرزنش می‌کنم.

### بسامد استفاده خاقانی و متنبی از آرایه‌های ادبی در هجو

نام آرایه	تعداد در هجویات خاقانی	درصد استفاده	تعداد در هجویات متنبی	درصد استفاده
تکرار	106	18,08	33	6,92
جناس	48	8,19	10	5,12
سجع	13	2,23	3	1,53

2- عدد سمت راست خط کج شماره جلد و عدد سمت چپ شماره صفحه دیوان متنبی شرح برقوقی است.



**مقایسه میزان استفاده خاقانی و متن‌بی از آرایه‌های مربوط به موسیقی درونی**

چنان‌که می‌بینیم، هر دو شاعر در استفاده از این سه آرایه اولویت‌های یکسان داشته‌اند؛ با این تفاوت که بسامد استفاده خاقانی از هر یک از این آرایه‌ها بیشتر از متن‌بی است.

**3-1-2 - سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها (Lexical Level)**

در این سطح به دلیل تفاوت‌های زبانی میان دو شاعر، تنها مواردی را بررسی می‌کنیم که در هجویات هر دو شاعر مشترک باشد.

**نام جانوران:** هر دو شاعر در هجویات خود از نام جانوران استفاده کرده‌اند. خاقانی 71 جانور را، 196 بار و متن‌بی 18 حیوان را 20 بار در هجویات خود به کار برده‌اند و آن‌ها را در خدمت هجو قرار داده‌اند. جدول‌های زیر بسامد این نام‌ها را در هجویات این دو شاعر نشان می‌دهد.

**جدول بسامد نام جانوران در هجویات خاقانی**

ردیف	نام جانور	بسامد
1	میمون، کرکس	هریک 2 بار
2	مگس، روباه، کرگدن، باز، خرگوش، کلاغ، جغد، کرم، شتر، سگ، مار پیسه، شغال، الاغ، کفتار، مور	هرکدام 1 بار



جدول بسامد نام جانوران در هجویات متنّبی

ردیف	نام جانور	بسامد
1	سگ	32 بار
2	مار، شیر، خر	هریک 12 بار
3	گاو	10 بار
4	خروس، خرگوش	هریک 5 بار
5	طوطی، باز، گرگ، هما، زاغ	هریک 4 بار
6	مرغ، مور، سیمرغ، پلنگ، بوزینه، موش	هریک 3 بار
7	گوساله، غراب، جغد، طاووس، مگس، آهو، استر، غزال، گوزن، کرم	هریک 2 بار
8	عقرب، زنبور، بُختی (شتر نر)، دُمسیجه، ملخ، پره، خوک، پهنانه (نوعی میمون)، یوز، گورخر، خُطاف (پرنده شبیه به گنجشک)، کلاغ، شغال، باشه، نعایم (شترمرغ)، عنکبوت، خرّمگس، بز، ارقم (مار پیسه)، اژدها	هر کدام 1 بار

بسامد نام حیوانات به کار رفته در هجویات خاقانی نزدیک به چهار برابر هجویات متنّبی است. تنوع بیشتر جانوران در هجویات خاقانی، علاوه بر تفاوت محیط، ممکن است مربوط به شناخت بیشتر خاقانی از جانوران باشد. خاقانی در هجو رشیدالدین وطواط در یک بیت نام پنج جانور را آورده است:

با من پلنگ سارک و روباه طبعک است این خوک گردنکه سگکِ دمنه گوهرک (931/2)

نشانی ابیاتی که خاقانی در آنها از جانوران برای هجو استفاده کرده است عبارتند از:  
 11/1، 33/1، 34/1، 47/1، 51/1، 58/1، 147/139، 175/1، 187/1، 213/1، 214/1، 215/1، 216/1، 232/1، 265/1، 266/1، 270/1، 362/1، 372/1، 384/1، 396/1، 410/1، 420/1، 421/1، 429/1، 439/1، 451/1، 454/1، 457/1، 463/1، 480/1، 491/1، 492/1، 494/1، 495/1، 496/1، 503/1، 507/1، 512/1، 597/1، 609/1، 622/1، 640/1، 646/1، 803/2، 875/2، 882/2، 931/2، 932/2، 936/2، 975/2، 978/2، 994/2، 996/2، 1073/2، 1091/2، 1101/2، 1106/2، 1111/2، 1115/2، 1124/2، 1139/2، 1143/2، 1149/2

1156/2، 1167/2، 1172/2، 1175/2، 1178/2، 1186/2، 1225/2، 1226/2، 1229/2،  
1233/2، 1239/2، 1240/2، 1256/2، 12258/2، 1263/2، 1297/2، 1321/2.

منتبئی نیز در هجو کافور وی را این آوی (شغال) می‌نامد و اشاره به این امر (شغال بودن کافور) را - که در نظر خود نیاز به گفتن ندارد - نشان از گنگی خویش می‌شمارد:

وَلَمَّا أَنْ هَجَوْتُ رَأَيْتُ عَيًّا      مَقَالِي لِأَبْنِ أَوَى يَا لثَيْمٍ (283/4)

یعنی: هنگامی که کافور را [که هجو براننده اوست] هجو می‌کنم، دیدم که گفتار هجوآمیز من نسبت به شغالی دلیل گنگی من است. [زیرا به چیزی که آشکار است اشاره می‌کنم].

نشانی دیگر ابیات هجوآمیز در بردارنده نام جانوران در دیوان منتبئی به شرح زیر است:  
144/1، 167/1، 334/1، 342/1، 143/2، 99/3، 378/3، 90/4، 180/4، 191/4، 254/4،  
256/4، 280/4، 282/4، 283/4، 342/4، 344/4، 356/4.

**استفاده از ساخت مصغر:** هر دو سراینده کم و بیش از ساخت‌های مصغر برای هجو استفاده کرده‌اند. خاقانی در هجویاتش 23 بار (31%) از ساخت مصغر بهره گرفته است که همه آن‌ها در هجو رشیدالدین وطواط است. به عنوان مثال بسامد کاف تحقیر در سروده‌ای با مطلع زیر بسیار زیاد است:

این گربه چشم، این سگ غوری غرک      سگسار که مخشک زشت کافرک (931/2)

خاقانی در این قصیده با به کارگیری کاف تحقیر به عنوان حرف وصل قافیه، سروده خود را در محور افقی در هر بیت به یک واژه تحقیرآمیز ختم کرده است. به کارگیری کاف تحقیر تنها محدود به واژه‌های قافیه نیست؛ بلکه شاعر با به کارگیری اعنات هیچ بیتی را خالی از این گونه واژه‌ها قرار نداده است. به طوری که تنها در مطلع این سروده شش بار واژه دارای کاف تحقیر به کار رفته است (پارسا 1384: 131).

در دو قطعه دیگر نیز این گونه از کاف تصغیر بهره گرفته است:

ای بلخیک! سقّط چه فرستی به شهر ما      چندین سقّاطه هوس افزای عقل‌کاه (1238/2)

رشیدکاه! زتهی مغزی و سبکساری      پری به پوست همی‌دان که بس گرانجانی (1258/2)

پارسا معتقد است به کارگیری این کاف‌ها ممکن است علاوه بر تحقیر وطواط به نوعی تداعی‌کننده قامت او نیز باشد، به ویژه که لقب وطواط نیز این ظن را در خواننده تقویت می‌کند (همان).

متنّبی نیز از مجموع 195 بیت هجوآمیز در دیوان خود در 7 بیت (3,58%) از ساخت تصغیر برای تحقیر استفاده کرده است. وی گاهی ساخت تصغیر را در اسم به کار برده است؛ مانند بیت زیر که در آن، اسم مهجوّ «کافور» را در ساخت مصغّر «کویفیر» به کار برده است که در فارسی به «کافورک» ترجمه می‌شود.

أَوْلَى اللَّئَامِ كُؤَيْفِيرُ مَعْدِرَةٍ      فِي كُلِّ لُؤْمٍ وَبَعْضِ الْعُدْرِ تَفْنِيدُ (148/2)

یعنی: در میان فرومایگان، شایسته‌ترین فرد برای برای معذور دانستنش در هر پستی، کافور حقیر و بی‌ارزش است؛ البته برخی معذور داشتن‌ها نشانه پستی است. در بیت زیر نیز که مخاطب آن، مردمان روزگار هستند، واژه «اهل» را در ساخت مصغّر به کار برده است:

مَنْ لِي بِفَهْمٍ أَهْيَلٍ عَصْرٍ يَدَّعَى      أَنْ يَحْسَبَ الْهِنْدِيُّ فِيهِمْ بَاقِلُ (377/3)

یعنی: کیست که به اهل حقیر این زمانه که باقل را (مرد عربی که به گنگ زبانی نامور بود) حسابدان و آگاه می‌دانند حقیقت را بفهماند؟

همچنین در بیت زیر اطرافیان خویش را با اسم مصغّر «وَلِيد» نام می‌برد:

وَلْيَدُ أَبَى الطَّيِّبِ الْكَلْبِ مَالِكُمْ      فَطُتُّمْ إِلَى الدَّعْوَى وَمَالِكُمْ عَقْلُ (378/3)

یعنی: ای فرزندان ابوطیب خسیس، در حالی که شما عقل و خرد ندارید، چگونه از انتساب خود به کسی که با او نسبتی ندارید، آگاهی یافتید؟

**بازی با الفاظ:** یکی از ویژگی‌های سبکی هر دو سراینده در هجویاتشان، بازی با الفاظ است. خاقانی 9 بار از این اسلوب استفاده کرده است. به عنوان مثال در بیت زیر با برداشتن حروف «قا» از واژه خاقانی، حریف را «خانی» - به معنی چشمه و حوض - نامیده که در تقابل با واژه «دریا»، حقارت مهجور را به خوبی می‌نمایاند.

گوید این خاقانی دریا مثبت، خود منم؛      خوانمش خاقانی، اما از میان افتاده قا (34/1)

نشانی دیگر ابیات هجوآمیزی که وی در آن‌ها با کلمات بازی کرده است عبارتند از 21/1، 47/1، 233/1، 413/1، 420/1، 439/1، 915/2، 1197/2.

در هجویات متنّبی تنها یک نمونه بازی با الفاظ دیده می‌شود. وی با توجیه صرفی ریشه نام مهجوّ، می‌کوشد تا به هجو وی بپردازد. متنّبی در هجو قاضی ذهبی، ذهب را که اسم و به معنی طلا است، فعل از مصدر ذهاب دانسته و از این واژه، رفتن (از دست دادن) خرد را اراده کرده است تا مهجور را بی‌خرد و نادان بنامد.

سُمِّيتَ بِالذَّهْبِيِّ الْيَوْمَ تَسْمِيَةً      مُشْتَقَّةً مِنْ ذَهَابِ الْعَقْلِ لِالذَّهَبِ (341/1)

یعنی: تو امروز ذَهَبی نامیده می‌شوی، نامیدنی که برگرفته از ذهاب عقل (بی‌خردی) توست نه از ذَهَب (زر بودن) تو (منوچهریان 1382: 466).

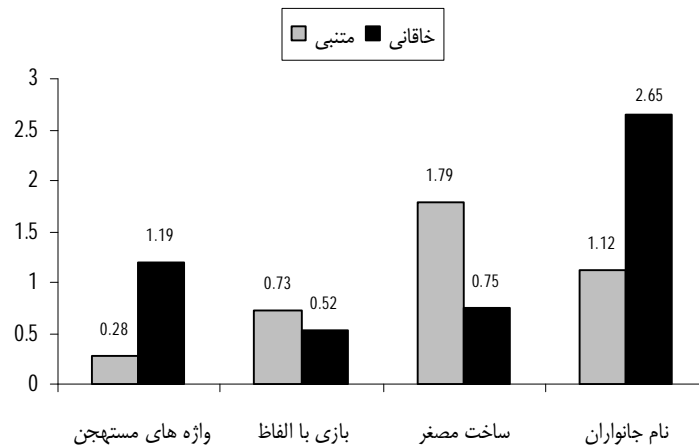
به کارگیری واژه‌های تابو: یکی از ویژگی‌های لغوی در سبک‌شناسی هجویات، استفاده از واژه‌های تابو است. این واژه‌ها کم و بیش در هجویات سراینده‌گان به چشم می‌خورد و بسامد آن‌ها در سروده‌های هجوآمیز شعرا متفاوت است. منظور از الفاظ تابو الفاظی هستند که به کارگیری آن‌ها در عُرْف و هنجار پذیرفته جامعه ممنوع به‌شمار می‌رود. خاقانی در هجویات، 16 بار (21%) از این واژه‌ها استفاده کرده است که برای رعایت ادب تنها به نشانی آن‌ها در دیوان اشاره می‌کنیم: 145/1، 375/1، 931/2 (دو مورد)، 1070/2 (هشت مورد)، 1233/2 (سه مورد)، 1239/2. با وجود این، زبان خاقانی تقریباً عقیف است و کمتر از این واژه‌ها استفاده کرده است؛ اما زبان متنبی رکیک و زنده است به طوری که از به‌کار بردن واژه‌های مستهجن خودداری نمی‌کند. 10 بیت (5/12) از هجویات متنبی دارای این‌گونه واژه‌ها می‌باشد که در بیشتر آن‌ها به آبرو و حیثیت هجوشونده تاخته است و ما به پاس ادب از آوردن آن‌ها خودداری می‌کنیم و تنها به ذکر بیتی در هجو اسحاق بن کیغخ که دارای زندگی کمتری است، بسنده می‌کنیم:

و لَيْسَ جَمِيلاً عَرَضُهُ فَيَصُونُهُ      وَ لَيْسَ جَمِيلاً أَنْ يَكُونَ جَمِيلاً (381/3)

یعنی: آبروی او (اسحاق بن کیغخ) ارزش نگهداری ندارد، زیرا چیز زیبا را نگاه می‌دارند در حالی که آبروی او زیبا نیست تا نگاهداشته شود. دیگر ابیاتی که دارای واژه‌های تابو هستند عبارتند از: 139/1، 140/1، 331/1، 332/1، 342/1، 254/4، 281/4، 337/4، 404/4.

جدول و نمودار زیر هجویات این دو شاعر را در سطح زبانی با هم مقایسه کرده است

حوزه بسامدها	تعداد در هجویات خاقانی	درصد	تعداد در هجویات متنبی	درصد
نام جانوران	196	2,65	19	1,06
ساخت مصغر	23	0,31	7	3,58
بازی با الفاظ	9	0,12	1	0,51
واژه‌های تابو	16	0,21	10	5,12



### مقایسه بسامد واژه‌ها در هجویات دیوان خاقانی و متبی

#### 3-1-3 سطح فکری (Philosophical Level)

سراینده در این سطح با انتساب صفات نکوهیده و سلب صفات نیکوی واقعی یا ادعایی از مهجو او را نکوهش کرده و آماج انواع بی‌مهری قرار می‌دهد. برای این منظور از هجو خلقی یا خلقی استفاده می‌کند. در هجو خلقی، خصوصیات ظاهری فرد را مورد نکوهش قرار می‌دهند. به عنوان مثال خاقانی در هجو رشیدالدین وطواط را گربه چشم خوانده است که به نظر می‌رسد این امر به سبب آبی بودن احتمالی چشم رشیدالدین بوده باشد:

این گربه چشمکه این سگک غوریِ غرک سگسارکِ مُختکِ زشتِ کافرک (931/2)

یا متبی در بیت زیر - در هجو کافور - بزرگی لب و رنگ پوست را مبنای هجوش قرار داده است:

وَأَسْوَدَ مِشْفَرَهُ نِصْفُهُ يُقَالُ لَهُ أَنْتَ بَدْرُ الدُّجَى (167/1)

یعنی: در آن جا (مصر) به سیاه چرده‌ای که لبش نصف جسم اوست، ماه تمام در تاریکی‌ها گفته می‌شود (منوچهریان 1382: 120).

در هجو خلقی، با به کارگیری سلب و ایجاب به انتساب صفات زشت ادعایی یا واقعی و سلب صفات نیکو از مهجو می‌پردازند و این مسأله‌ای است که بررسی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات حایز اهمیت است؛ زیرا با بررسی این ویژگی‌ها می‌توان ارزش‌ها و

ضد ارزش‌های یک جامعه را در برهه خاصی از زمان به خوبی شناخت. به عنوان مثال وقتی کسی را به خاطر مال دوستی و خساست هجو می‌کنند، اهمیت بخشش به عنوان یک ارزش اجتماعی آشکار می‌شود. مسایلی چون: دینداری، شجاعت، مهمان دوستی، دانش، جوانمردی و مسایلی از این دست نیز به تناسب شرایط و جوامع مختلف می‌توانند مورد هجو واقع شوند. هرگاه مهجو شاعر یا نویسنده باشد، نوک تیز حملات بیشتر متوجه میزان توانایی هنری، علم و دانش و نقد اثر ادبی وی خواهد شد. در این جا هجوکننده با سلب این ویژگی‌ها از مهجو یا انتساب صفاتی با بار معنایی ضد آن‌ها همچون: بی‌دانشی، بی‌خردی، شاعر نبودن و امثال آن به هجو می‌پردازد. ابیات زیر نمونه‌هایی از این مواردند:

مُشْتَى خَسِيسٍ رِيْزَةٍ كِهْ اَهْلٍ سَخْنٍ نِيْنِدْ	با من قِرانِ كُنْدُو قَرِيْنانِ مِنْ نِيْنِدْ (214/1)
مَعْنَى نَهْ وَ نَقْشِ رِيْشِ وَ دَسْتارِ	حَكْمَتِ نَهْ وَ دِيْنِ اَهْلِ يُونانِ (459/1)
دِيْنُوْرَ نَهْ وَ رِيْاضَتِ كَشِيْدَهْ بَهْ دِيْنُوْرَ	كِيْشِ مَعْلانِ وَ دَعْوَتِ خُوْردهْ بَهْ دَمْعانِ (439/1)

متن‌بی در بیت زیر به اصل و نسب و سرزمین مهجو تاخته و آن‌ها را ناپاک قلمداد کرده است:

وَأُحِبُّ النَّاسَ أَصْلًا      فِي أُحْبِثِ الْأَرْضِ تُرْبَهْ (332/1)

یعنی: (ضُبّه) ناپاک‌ترین مردم از لحاظ اصل و نسب و گورش در ناپاک‌ترین سرزمین است.

در بیت زیر نیز دوبار از فعل «لَيْسَ» برای سلب ویژگی آبرومندی از مهجو، استفاده کرده است:

وَ لَيْسَ جَمِيلاً عَرَضُهُ فَيَصُونُهُ      وَ لَيْسَ جَمِيلاً أَنْ يَكُونَ جَمِيلاً (381/3)

آبروی او (اسحاق بن كَيْعَلْغ) ارزش نگهداری ندارد، زیرا چیز زیبا را نگاه می‌دارند در حالی که آبروی او زیبا نیست تا نگاه داشته شود.

إِذَا مَاعَدِمْتَ الْأَصْلَ وَالْعَقْلَ وَالنَّدَى      فَمَا لِحِيَاهِ فِي جَنْبِكَ طَيْبٌ

(دیوان 2005: 388)<sup>3</sup>

یعنی: تا وقتی که اصل و نسب نداری، زندگی در کنارت ناخوشایند است. هجو پنهان و آشکار: خاقانی و متن‌بی گاهی به صراحت افراد را آماج تیر هجو قرار داده‌اند. این‌گونه هجوویات که مخاطب در آن‌ها مشخص است، هجو آشکار هستند اما منظور از هجو

3- این بیت در دیوان متن‌بی، شرح برقوقی وجود ندارد و از دیوان متن‌بی شرح عبدالرحمن المصطاوی انتخاب شده است.

پنهان، هجویاتی است که مخاطب (مَهجو) آن نامشخص است. مهجویان خاقانی در هجو آشکار ایشان به ترتیب بسامد هجو عبارتند از: رشیدالدین وطواط 51 بیت (8/70%)، خودش 36 بیت (6/14%)، اهل بغداد 13 بیت (2/21%)، پدرش 12 بیت (2/04%)، فلاسفه همراه با زرتشتیان 12 بیت (2/04%)، ری 8 بیت (1/36%)، شروان 7 بیت (1/19%)، مجیرالدین بیلقانی همراه با ابوالعلائی گنجوی 6 بیت (1/02%)، کیمیاگران همراه با فلاسفه 5 بیت (0/85%)، پزشکان همراه با طالع‌بینان 5 بیت (0/85%)، تازیان 5 بیت (0/85%)، حاکم باکو 4 بیت (0/68%)، اهل شروان 3 بیت (0/51%)، مُعزّی، مجیر بیلقانی، آل غان، زن دوم خودش، روزگار، اهالی شهرزور و بُندار رازی هریک 2 بیت (0/34%)، بدگویان دربند، ابوالعلائی گنجوی، قطران تبریزی و پادشاهان هر کدام 1 بیت (0/17%)، تعداد 401 بیت (68/43%) از هجویات خاقانی مخاطب نامشخص دارد.

تعداد ابیات حاوی هجو پنهان در دیوان متنّبی 60 بیت (30/72%) است و نام کسانی که آشکارا به هجو آنان پرداخته، به ترتیب بیشترین هجو عبارت است از: کافور 59 بیت (30/25%)، اسحاق بن کِیغَلغ 29 بیت (14/87%)، ضُبّه بن یزید 27 بیت (13/84%)، وِردان بن ربیعہ 10 بیت (5/12%)، اَعور بن کَروس 4 بیت (2/05%)، ابوالفرج سامری و قاضی دَهَبی هر کدام 3 بیت (1/53%).

### 3- 1- 4 - سطح ادبی (Literary Level)

شمیسا مسایل علم بیان از قبیل: تشبیه، استعاره، سمبل و کنایه همچنین مسایل بدیع معنوی را جزء موارد قابل بررسی در سطح ادبی می‌داند (شمیسا 1375: 158).

**صور خیال:** در هجو نیز همانند هرگونه ادبی دیگر، از صور خیال استفاده می‌کنند با این تفاوت که صور خیال در این گونه ادبی، در خدمت زشت نشان دادن هرچه بیشتر مهجو به کار می‌رود. و این امر با انتساب صفات و ویژگی‌های زشت واقعی یا ادعایی و سلب ادعایی یا واقعی صفات و ویژگی‌های نیک صورت می‌گیرد. نتایج بررسی‌های هجویات این دو شاعر از نظر به کارگیری صور خیال به شرح زیر است:

**تشبیه:** این آرایه در 61 بیت (10/40%) از هجویات خاقانی آمده است، در حالی که این آمار در هجویات متنّبی 8 بیت (4/10%) است؛ به عبارت دیگر، خاقانی 2/5 برابر بیش از متنّبی از تشبیه استفاده کرده است.

به نظر می‌رسد این امر بتواند توجیه کننده تنوع تشبیهات خاقانی در هجو باشد. به عنوان مثال متنبی در بیت زیر خود را ندادهنده روایت معرفی کرده و با تقابلی دوگانه، دیگران را پژواک صوت خود دانسته است:

وَدَعَّ كُلَّ صَوْتٍ غَيْرَ صَوْتِي فَأَنْتِي      أَنَا صَائِحُ الْمُحْكِي وَالْآخِرُ الصَّدَى (15/2)  
یعنی: هر صدایی جز صدای مرا رها کن زیرا (فقط) من ندادهنده روایت‌گرم و دیگران پژواکی بیش نیستند.

تشبیهات دیگر نیز تقریباً از همین نوعند (166/1، 334/1، 15/2، 313/2، 99/3، 256/4، 282/4).

در حالی که خاقانی از گونه‌های مختلف تشبیه استفاده کرده است. به عنوان مثال در بیت زیر طبع و سرشت شاعری مجیرالدین بیلقانی را خزف سان و در مقابل، سروده‌های خود را گوهر گرانبها می‌نامد. وی همین طبع را با همان ویژگی به دزدی تشبیه کرده که شعرهای گرانبهای خاقانی را می‌دزدد:

خاصه سگ دامغان، دانه دام مغان      دزد گهرهای من، طبع خَزَف سان او (503/1)  
در بیت زیر چهار بار از تشبیه بلیغ اسنادی استفاده کرده است:  
من حسین وقت و ناهلان یزید و شمر من      روزگارم، جمله، عاشورا و سروان کربلا (10/1)

گاهی نیز از تشبیه مفصل بهره گرفته است:

چون میان کاسه ارزیر، دلشان بی فروغ      چون دهان کاسه سیماب، کُششان کم عطا (33/1)  
گاه نیز از تشبیهات غریب استفاده می‌کند و برای کاستن از غرابت آن، وجه شبه را توضیح می‌دهد:

آینه رنگی، که پیدای تو از پنهان به است      کیمیا فعلم که پنهانم به از پیدای من (479/1)  
استعاره تهکمیه: خاقانی و متنبی همچون دیگر هجوگویان از انواع استعاره‌ها بهره گرفته‌اند اما از میان انواع استعاره‌ها، تنها استعاره‌ای که به صورت رسمی و انحصاری در خدمت هجو قرار می‌گیرد، استعاره تهکمیه است. به عنوان مثال خاقانی خسیسانی را که حتی نان ریزه‌های سفره خود را به مرغان خانگی و گربه نمی‌دهند، با استعاره تهکمیه «کریم» خوانده است:  
پیش ما بینی کریمانی که گاه مایده      ماکیان بر در کنند و گربه در زندان سرا (1/11)  
یا متنبی در بیت زیر با استفاده از استعاره تهکمیه کافور را ابی البیضاء خوانده است:



وَلَا تَوَهَّمْتُمْ أَنَّ النَّاسَ قَدْ فُقدُوا      وَ أَنَّ مِثْلَ أَبِي الْبَيْضَاءِ مَوْجُودٌ (145/2)

گمان نمی‌کردم (روزی برسد) که بزرگواران همه از میان بروند تا این که ابی‌البیضاء را بر تخت فرمانروایی مصر دیدم. (و دانستم که بزرگان واقعی همه از بین رفته‌اند).

کنایه: کنایه به دلیل ماهیت آن می‌تواند در هجو به ویژه در مواردی که فرد نمی‌خواهد به صراحت به مهجو اشاره کند، بسیار مورد استفاده قرار گیرد. در میان انواع کنایات نیز تعریض بیش از همه با ماهیت هجو سازگار است. خاقانی در 52 بیت و متنبی در 9 بیت از هجویات خود از کنایه بهره گرفته‌اند. موارد زیر از نمونه‌های این کاربرد در هجویات این دو شاعر است:

بِهَا نَبَطِيٌّ مِنْ أَهْلِ السَّوَا      دِيدِرْسُ أَنْسَابِ أَهْلِ الْفَلَا (167/1)

یعنی: «در آن جا (مصر) مردی عجم از عوام علم انساب عرب را می‌آموزد!» (منوچهریان 1382: 120). ایشان در بیت بالا «نبطی» و «اهل الفلا» را به ترتیب کنایه از عرب اصیل و غیراصیل دانسته است.

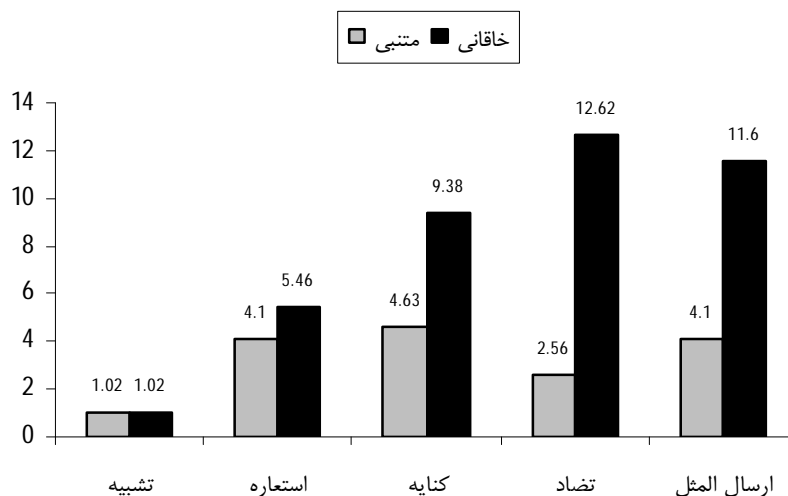
نشانی ابیات دیگری که در آن‌ها کنایه به کار رفته است: 332/1، 170/1، 166/1، 144/1، 337/4، 254/2، 365/1، 342/1

بیت زیر از خاقانی نیز نمونه‌ای از کنایات اوست که در آن موبدی گرفتن را کنایه از بی‌دینی و خروج فرد از اسلام دانسته است:

وین طرفه که موبدی گرفته است      با یک دو کشیش رنگ کشخان (459/1)

مراعات نظیر، اشتقاق، تلمیح، ایهام، تضاد، ارسال‌المثل و مذهب کلامی نیز در هجویات هردو شاعر به کار رفته است که برای جلوگیری از اطالۀ کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. در جدول و نمودار زیر میزان استفاده خاقانی و متنبی از برخی صور خیال با هم مقایسه شده است:

نام آرایه	تعداد ابیات در هجویات خاقانی	درصد استفاده	تعداد ابیات در هجویات متنبی	درصد استفاده
تشبیه	68	11,60	9	4,10
استعاره	74	12,62	5	2,56
کنایه	55	9,38	10	4,63
تضاد	32	5,46	7	4,10
ارسال‌المثل	6	1,02	2	1,02



#### مقایسه میزان استفاده خاقانی و متنی از برخی آرایه‌های بیانی و بدیعی

نمودار بالا به ترتیب نشان دهنده استفاده فراوان خاقانی از استعاره، تشبیه و کنایه است. در هجویات متنی کنایه در رتبه اول، تضاد و تشبیه با 4/1 در رتبه دوم و استعاره در رتبه سوم قرار دارد. به نظر می‌رسد این امر مربوط به تفاوت محیط دو شاعر باشد. زیرا وجود کنایه فراوان در شعر متنی می‌تواند نشانه محدودیت و عدم استفاده آزادانه شاعر در بیان هجویات باشد. البته ممکن است موقعیت بالای اجتماعی هجوشوندگان نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده باشد، در حالی که زبان خاقانی به دلیل استفاده فراوان از استعاره و تشبیه از صراحت بیشتری برخوردار است که به نظر می‌رسد این امر بیانگر کمی محدودیت شاعر و دارا بودن آزادی بیشتر در هجو مهجویان بوده باشد.

#### 4 - نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به مقایسه سبک‌شناسی هجویات خاقانی و متنی پرداخته و آن‌ها را در سه سطح زبانی، فکری و ادبی بررسی کرده است. نتایج این بررسی به شرح زیر است:

1 - از نظر موسیقی بیرونی، هر دو شاعر از اوزان شعری متنوعی در سرودن هجویات بهره گرفته‌اند. بحرهای مضارع، هزج، مجتث، خفیف، منسرح متقارب و سریع در بین دو شاعر

مشترک است. بحرهای رمل و رجز تنها مورد استفاده خاقانی بوده است و بحرهای بسیط، طویل، وافر و قریب نیز تنها مورد استفاده متنبی بوده است.

2- تنوع قالب‌های شعری مورد استفاده در هجویات خاقانی بیش از متنبی است. متنبی تنها از دو قالب قصیده و قطعه بهره گرفته است در حالی که خاقانی علاوه بر این قالب‌ها از غزل و رباعی نیز استفاده کرده است.

3- موسیقی کناری هجویات خاقانی از متنبی غنی‌تر است. 75% قصاید، 50% غزلیات، 50% قطعات و 25% رباعیات هجوی خاقانی مُردَند. برخی از ردیف‌ها نیز خواسته یا ناخواسته موجد موسیقی کناری زیبایی شده‌اند و به گونه‌ای در خدمت هجو قرار گرفته‌اند. سروده‌های هجوی متنبی ردیف ندارند که ممکن است تحت تأثیر سنت شعری عرب باشد، اما در هر صورت وجود موسیقی کناری، سروده‌های خاقانی را در این زمینه برتر از متنبی قرار داده است.

4- از نظر موسیقی درونی نیز هجویات خاقانی از موسیقی درونی بیشتری برخوردار است. (ر.ک جدول شماره 8)

5- در سطح لغوی، استفاده خاقانی از نام جانوران بیش از متنبی است. خاقانی 71 جانور را 196 بار و متنبی 18 جانور را 20 بار در هجویات خود آورده است. تفاوت اقلیمی، نوع جانوران و حتی نوع نگاه سمبلیک فرهنگی به این جانوران می‌تواند در تبیین این موارد مؤثر باشد؛ اما به نظر می‌رسد خاقانی از جانورشناسی نیز مانند سایر دانش‌ها بهره داشته است. در اسامی مصغر نیز وضع به همین منوال است، خاقانی 23 بار و متنبی 7 بار از ساخت تصغیر برای تحقیر استفاده کرده‌اند. بازی با الفاظ را نیز خاقانی 9 بار و متنبی فقط 1 بار در هجویاتشان به کار برده‌اند که این امر بیانگر توانایی بیشتر خاقانی در استفاده از ظرفیت‌های زبانی در هجو می‌باشد. در به کارگیری واژه‌های مستهجن، زبان خاقانی در مقایسه با متنبی زبانی عقیف است و کمتر از این واژه‌ها استفاده کرده است.

6- در بُعد فکری هجویات متنبی بیشتر از نوع هجو آشکار و هجویات خاقانی بیشتر از نوع هجو پنهان است. خاقانی در هجویات پنهان بیشتر به هجو تیپ‌های شخصیتی پرداخته است تا به افراد خاص و در این تیپ‌ها بیش از همه شاعران را مورد هجوم قرار داده است.

7- از نظر ادبی نیز گرچه میزان صور خیال خاقانی کمتر از دیگر سروده‌های اوست اما بیش از متنبی به این موارد اهمیت داده است؛ به تعبیر دیگر، هجویات متنبی از نظر صور خیال ساده‌تر از هجویات خاقانی است؛ علاوه بر این، زبان خاقانی در این مورد از صراحت

بیشتری برخوردار است. استفاده فراوان ایشان از استعارات و تشبیهات بیانگر این امر است. در حالی که استفاده فراوان متنبی از کنایه از کمی صراحت بیان او در هجویات حکایت می‌کند که به نظر می‌رسد فضای اجتماعی و شخصیت هجوشوندگان در این امر مؤثر بوده باشد.

## منابع

قرآن کریم

- ابن مکرم، جمال‌الدین محمد. بی‌تا. *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- برقوقی، عبدالرحمن. بی‌تا. *شرح دیوان المتنبی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- البقاعی، ایمان. 1427. *أحلی ماقیل فی الهجاء*. بیروت: دارالکتب العربی.
- پارسا، سیداحمد. 1385. "سبک‌شناسی هجویات خاقانی". *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. دوره بیست و پنجم، شماره سوم، پیاپی 48.
- جوینی، محمد. 1382. *تاریخ جهانگشای جوینی*. به تصحیح محمد قزوینی. چاپ سوم. تهران: دنیای کتاب.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی. 1956. *تاج العروس*. بی‌جا.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی. 1375. *دیوان خاقانی*. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین. 1343. *نقشه المصدر*. تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی. تهران: توس.
- داد، سیما. 1378. *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات مروارید.
- زمخشری، جارالله محمودبن عمر. 1343. *مقدمه الأدب*. به کوشش محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1372. *مفلس کیمیا فروش*. تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس. 1375. *کلیات سبک شناسی*. چاپ چهارم. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. 1369. *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم. 1377. *مُنْتَهی الأَرَب فی لُغَةِ العَرَب*. تهران: اسلامیه.

فیروزآبادی، مجدالدین. بی تا. قاموس المحيط. بی جا.

ماهیار، عباس. 1374. عروض فارسی. شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه. چاپ دوم. تهران: نشر قطره.

محمدحسین، محمد. 1970. ألہجاء وألہجاءون فی الجاہلیہ. بیروت: دارالنهضة العربیہ.

المصطاوی، عبد الرحمن. [شارح]. 2005. دیوان المتنبی. ابوالطیب المتنبی. الطبعة الثانية. بیروت: دارالمعرفہ.

منوچهریان، علیرضا. 1382. ترجمه و تحلیل دیوان متنبی. تهران: انتشارات نورعلم.

Hornby, A.S. 2000. *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*. Sixth Edition: Oxford University Press.

Benton, William. 1943-1973. *Encyclopedia Britannica*. Chicago: University of Chicago Press.

Cudden.J.A. 1979. *A Dictionary of Literary Terms*. Seventh Edition, Harmonds Worth, Penguin Books.

